

# بوستان سعدی

مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی

بر اساس نسخه محمد علی فروغی

ویرایش و بازخوانی: لعیا شجاع زینکانلو

www.ketab.ir

سرشناسه: سعدی، مصلح بن عبدالله، ۶۹۱ ق.

عنوان قراردادی: بوستان

عنوان و نام پدیدآور: بوستان سعدی / شرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی

شیرازی، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی

مشخصات نشر: تهران، آوای مهدیس، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۳۹۹ - ۱۱ - ۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: نثر فارسی - قرن ۷ ق.

شناسه افزوده: فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴ - ۱۳۲۱، مصحح.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ PIR ۵۲۰۴۱

رده بندی دیویی: ۳۱ / ۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۲۱۵۳۲

## بوستان سعدی

اثر: شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی

ناشر: انتشارات آوای مهدیس

بر اساس نسخه محمدعلی فروغی

تیراژ: ۵۰۰

نوبت چاپ: هفتم - ۱۴۰۱

قیمت: ۱۰۰/۰۰۰ تومان

مرکز پخش مهدیس: تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان ژاندارمری شرقی - پلاک ۶۳ -

واحد ۲ - تلفن: ۸ - ۶۶۴۷۶۵۷۶

## فهرست

|     |                            |           |
|-----|----------------------------|-----------|
| ۵   | .....                      | دیباچه    |
| ۱۵  | ..... در عدل و تدبیر و رای | باب اول   |
| ۵۳  | ..... در احسان             | باب دوم   |
| ۷۵  | ..... در عشق و محبت و شور  | باب سوم   |
| ۹۱  | ..... در تواضع             | باب چهارم |
| ۱۱۵ | ..... در رضا               | باب پنجم  |
| ۱۲۵ | ..... در قناعت             | باب ششم   |
| ۱۳۵ | ..... در عالم تربیت        | باب هفتم  |
| ۱۵۵ | ..... در شکر بر عافیت      | باب هشتم  |
| ۱۶۷ | ..... در توبه و راه صواب   | باب نهم   |
| ۱۷۹ | ..... در مناجات و ختم کتاب | باب دهم   |

## دیباچه

به نام خداوند جان آفرین  
 خداوند بخشنده دستانگیر  
 عزیزی که هرگز درش سر بتافت  
 سر پادشاهان گردن فراز  
 نه گردنکشان را بگیرد به فور  
 و گر خشم گیرد ز کردار زشت  
 اگر با پدر جنگ جوید کسی  
 و گر خویش را ضای نباشد ز خویش  
 و گر بنده چابک نباشد به کار  
 و گر بر رفیقان نباشی شفیع  
 و گر ترک خدمت کنی لشکری  
 ولیکن خداوند بالا و بلندست  
 دو کونش یکی قطره از بحر علم  
 آدیم زمین سفره عام اوست  
 اگر بر جفا پیشه بشتافتی  
 بری ذاتش از تهمت ضدّ و جنس  
 پرستار امرش همه چیز و کس  
 چنان پهن خوان کرم گسترده  
 لطیف کرم گستر کارساز  
 مر او را رسد کبریا و منی  
 یکی را به سر برنهد تاج بخت  
 کلاه سعادت یکی بر سرش  
 گلستان کند آتشی بر خلیل  
 گر آن است منشور احسان اوست  
 پس پرده بیند عمل‌های بد  
 به تهدید اگر بر کشد تیغ حکم

حکیم سخن در زبان آفرین  
 کریم خطا بخش پوزش پذیر  
 به هر در که شد هیچ عزت نیافت  
 به درگاه او بر زمین نیاز  
 نه عذر آوران را براند به جور  
 چو باز آمدی ماجرا در نوشت  
 پدر بی گمان خشم گیرد بسی  
 چو بیگانگانش براند ز پیش  
 عزیزش ندارد خداوندگار  
 به فرسنگ بگریزد از تو رفیق  
 شود شاه لشکرکش از وی بری  
 به عصیان در رزق بر کس نیست  
 گنه بیند و پرده پوشد به حلم  
 بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست  
 که از دست قهرش امان یافتی؟  
 غنی ملکش از طاعت جنّ و انس  
 بنی آدم و مرغ و مور و مگس  
 که سیمرغ در قاف قسمت خورد  
 که دارای خلق است و دانای راز  
 که ملکش قدیم است و ذاتش غنی  
 یکی را به خاک اندر آرد ز تخت  
 گلیم شقاوت یکی در برش  
 گروهی بر آتش برد ز آب نیل  
 و این است توقیع فرمان اوست  
 هم او پرده پوشد به آلالی خود  
 بمانند کروبیان صمّ بکم